



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۷/۱۱/۱۵



عزیز کهگدای

سفر کلکته

یادداشت‌های مرحوم حافظ نور محمد کهگدای

« قسمت ۲۵ »

در ماه قوس ۱۳۲۴ ش - 1945م که ورود زمستان و اوایل چله و سرد شدن کابل بود، شهر کابل کوه های شیردروازه و آسمایی پوشیده از برف دیده میشد و حتی بالای لین های برق به ضخامت ده سانتی برف ایستاده بود روز ۳شنبه ۲۱ قوس صبح بوقت حاضری همینکه بدفتر در دارالتحریر شاهی « که من مدیرشعبه اول آن بودم » رسیدم، تیلیفونی مرا در حرم سرای خواستند تا بحضور اعیحضرت باریاب شوم. وقتیکه به حضور ذات شاهانه مشرف شدم، آقای گویا اعتمادی نیز حاضر بودند.

بعد از رسم تعظیم اعلیحضرت فرمودند: چون جشن دوصدومین انجمن شاهی بنگال در راه است و در این جشن از افغانستان نیز دعوت به عمل آمده است از این رو شما « کهگدای » که سروکار شما با کتاب بوده و کتابخانه من را می شناسید یک تعداد کتب قلمی تاریخی، نمونه خطاطی و نقاشی تاریخی را از میان کتابخانه من انتخاب و جهت اشتراک در آن انجمن با دانشمند و مورخ کشور آقای احمد علی کهزاد و آقای سرور گویا اعتمادی عضو انجمن ادبی کابل با خود ببرید. از لطف و قدمندی اعیحضرت تشکر نموده به دفتر خود برگشتم.

کتابخانه ارگ و کتابخانه حضور، شامل بهترین و باارزشتین کتب و آثار قلمی، تابلوهای نقاشی نفیس از بزرگترین نقاشان و غیره مزین است که از میان این گنج گرانبها انتخاب بسیار مشکل بود. بهر صورت فردا از میان کتابخانه شاهی ۱۴ نسخه از کتب نایاب قلمی بسیار عالی، چند نمونه خطاطی از خطاطان هرات و تابلوهای نقاشی را انتخاب کردیم.

ذات همایونی اراده دارند که من نیز با جناب کهزاد و آقای اعتمادی راهی کلکته شوم، آقای کهزاد به رسمیات مصروف خواهد شد، برای اداره و مراقبت کتب و غیره که تخمین ۶ لک افغانی قیمت دارند « آنوقت پول مذکور خیلی زیاد بود » از اینرو نظریه هدایت اعیحضرت من نیز با آنها باید بروم.

قبل از حرکت ما به سوی هندوستان آقای گویا اعتمادی با هیئتی دیگر ذریعه موتر عازم تاشکند شدند، من با آقای علی احمد کهزاد با اشیای منتخبه باید عازم کلکته شوم. بروز ۲۴ قوس راپور کتب و سایر آثار هنری که انتخاب کرده بودیم، نوشته و برای سفر آماده ساختم و طبق پروگرام مرتبه باید بروز اول جنوری ۱۹۴۶م مطابق ۱۱ جدی ۱۳۲۴ ش بدان صوب حرکت نمایم.

در این چله زمستان که کابل زیر برف پوشیده و همه جا یخ بندان است، سفر کردن بسیار مشکل خواهد بود. چون میدانستم که سفر طویل و بعضی مشکلات دیگر سر راه داشتم و هم این اولین سفر خارجی منست، بنابراین چندان راضی نبودم اما محمد نعیم خان وزیر صاحب معارف گفت که ذات شاهانه اراده فرموده اند بنابراین رفتن شما در این سفر ضروریست!

بروز اول جنوری ۱۹۴۶م با دوست عزیز آقای کهزاد ذریعه سرویس از صحن عمارت انحصارات در جوار فابریکه حربی واقع علم گنج جانب پشاور حرکت کردیم بعد از طی کونل لته بند، سروبی و درونته بعد از ۸ ساعت به جلال آباد رسیدیم و شب را با آقای کهزاد بجای سلطان عزیز خان سابق سکرتر سفارت افغانستان در پاریس که یکی از اقوام صاحب رسوخ ما و شخص نیک بود سپری کردیم. فردا با محترم سلطان عزیز خان خدا حافظی کرده به سفر خود ادامه دادیم. یکساعت بعد

به دکه سرحد بین افغانستان و هندوستان رسیدیم. سرحددار آقای رسول جان پسر نائب سالار محمد غوث خان مرحوم باعثیکه با آقای کهزاد آشنایی و رفاقت داشت ما را به اتاق خود بسیار دوستانه پذیرایی و به جای دعوت نمود.

در سرحد چنانچه معمول است بکس ها توسط گمرک چک میشود ولی بکس های ما را ملاحظه نکردند. بعد از توقف مختصر در حدود ۴ عصر به جمرود رسیدیم. در جمرود عبدالرشید خان وکیل التجار افغانی که برای پذیرایی عائله خود

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

آمده بود با ما برخورد، بعد از احوال پرسى کوتاه شام همان روز به شهر پُرميغت پشاور مواصلت نموده و در هوتل « نيز » اقامت كرديم . چون به گردش شهر برآمده بوديم ، آقاى عبدالرشيد خان وكيل التجار بديدن ما آمده بود متأسفانه ما را نيافته و كارت خود را براى ما در هوتل گذاشته بود .

ساعت ۷ شام روز ۳ جنورى از پشاور توسط ريل « قطار » بسوى كلكته حركت كرديم قطار از مردمان مختلف هندو مملو بود. شب بسيار سرد را سپرى كرده فردا صبح به راولپنډى رسيديم . خلاصه بعد از طى شهرهاى پُرميغت لاهور، امر تسر ، مراد آباد ، شاه جهان پور، بنارس « شال بنارسى در افغانستان شهرت دارد و اكثرأ شال اندازى مراسم عروسى با همين شال بنارسى صورت ميگيرد » ، لکنهو و چندين شهر خورد و بزرگ مملكت پنهاور هندوستان، بعد از ۷ شبانه روز سفر موتر و ريل بروز يكشنبه مع الخير مانده وزله به كلكته رسيديم و در هوتل مشهور و تاريخى « مجستى » اقامت گزيديم .

تمام راه را با آقاى كهزاد هر قدر كه اندوخته تاريخى و قصه ها كه داشتيم صحبت كرديم . چشمان ما به بيرون قطار دوخته به ختم سفر دقيقه شماری ميكرديم . كاش يك تخته شطرنج با خود ميداشتيم وقت ما بخوبى تير ميشد هواسرد و مه آلود بودو تشخيص شهروآبادى در تاريخى شب مشكل به نظر ميرسيد وما براى دوساعت هم از ريل جهت گردش و تفريح پائين نشديم وقت كلكته ۳ ساعت نسبت بكابل پيش بود .

كلكته دومين شهر بزرگ و پُرفوس هندوستان است ، از ۱۷۷۲ عيسوى براى ۴۰ سال پايتخت هندوستان بود بعداً انگليسيها پايتخت را به شهر دهلى انتقال دادند. از اكثر ممالك آسيايى جهت اشتراك در اين جشن دعوت شده بود . نمايشات مختلف در هر گوشه و كنار شهر در جريان بود. مسافرين زياد از سراسر هندوستان به كلكته آمده بودند . صنايع دستى ، لباسهاى سراسرى هندوستان ، آثار عتيقه و غيره چيزها به نمايش گذاشته بود. غرفه ما علاقه مندان زيادى داشت و بسيارى تماشاچيان از سيد جمال الدين افغانى ، مولانا ، حضرت جامى وغيره علما و دانشمندان افغانستان يادآورى و سوالاتى ميكردند كه آقاى كهزاد به سوالات شان جواب ميداد. من تقريباً تمامى كتب و آثارى را كه به نمايش گذاشته بودند از نظر گزراندم . نسخه هاى نفيس از كتب خطى فارسى و پشتوى افغانستان طبع سراسرى هندوستان بمشاهده رسيد و در همه جا توضيحات جالبى به ما دادند و افغانستانرا مهد تمدن شرق ستودند درميان كتب ، خزانه عامره از غلام على آزاد طبع هند ، تذكرة علمائى هندوستان از رحمان على طبع لکنهو، تزك افغانى ۱۲۹۹ق ، اكبرنامه از ابوالفضل چاپ كلكته ۱۸۸۶ق، تزك بابرى خانان چاپ بمبى ۱۳۰۸ق ، تزك جهان گيرى ، مفتاح التواريخ اثر جان ويلهيم انگليس ، اخبار عروة الوسقى كه در حيدرآباد و كلكته نشر مى شد ، الاتارالباقيه عن القرون الخاليه تأليف ابوريحان محمد بيرونى كه براى تكميل مطالعات علمى خود عازم هندوستان شده و در آنجا تدوين نمود. ديوان صائب مخصوصاً غزليات او درباره قليان و تمباكو چاپ هند در كلكته شهرت داشت ، برهان قاطع تأليف قطب الدين شاه حاكم حيدرآباد ، آثار رابرنات تاگور شاعرو فليسوف كه در كلكته بنديا آمده است چندين چاپ فارسى آن نيز بود . تاگور در ۱۹۱۳م برنده جايزه ادبيات نوبل شدو مبلغ ۸ هزار ليبره كه از اين جايزه عايدش شده بود ، آنرا به مدرسه معروف « باپور » كه در ۱۹۰۱م خودش ساخته بود ، اهدا كرد . مردم كلكته او را فرشته صلح و ميايه رحمت ميخوانند .

در غرفه افغانستان يك تعداد مهاجرين پشتونهاي افغانستان كه ساليان دراز در كلكته و ديگر شهرهاى هندوستان زندگى مى كردند ، ملبس با لنگى هاى بزرگ و لباس هاى افغانى براى ديدن نمايش آمده بودند از ما استقبال گرم نموده و با زبان پشتوى شكسته حرف ميزدند. خلاصه نام افغانستان در همه جا به افتخار ياد ميشد. آنها گفتند كه پدران ما در زمان امير عبدالرحمن خان به هندوستان آمده اند و امير در ۱۳۱۷ق-۱۸۹۹م كرنيل محمد اسمعيل خان را باهينتى براى امور سياسى افغانستان به كلكته فرستاد تا دارالترجمه خاص امارات كابل را در كلكته افتتاح كند .

كلكته اولين شهر هندوستان است كه ريل شهرى در آن ساخته شده است . شهر آنقدر كلان و وسيع است كه در تصور نمى گنجد . آقاى كهزاد گفت كه كلكته از شهر روم و پارسى كرده بزرگتر است . كلكته پايتخت ايالت بنگال غربى و تا سال ۱۹۱۱

پايتخت هندوستان بزرگ بود . صبحانه قبل از چاي صبح براى گردش شهر ميرفتم . شهر بزرگ و بارو مردمان رنگارنگ در همه جا جُوق ميزدند، چه نبود كه در آنجا پيدا نمى شد و قتيكه قيمت ها را به افغانى مقايسه ميكرديم براى ما بسيار گران بود. از نقاط دينى و تاريخى كلكته، قصر قديمى و باشكوه وكتوريا ، كليساى بزرگ و تاريخى « پالكندرال »، پل معروف و بديا ساگرا ديدن كرديم . جالب ايجاست كه مردم اين مملكت در مذهب و مراسم دينى خود آزاد اند ، اين موضوع در قانون اساسى هندوستان درج است ، كليسا ، درمسال و مسجد نزديك همديگر ديده ميشوند و هر كس عبادات خور را مطابق به عنعنات و اعتقادات مذهبي و دينى خود اجراء ميكنند . مردم اين سرزمين قانع و بى آزار اند و به حفظ نظم و رعايت مقررات عادت دارند . كثرت نفوس به حدى است كه هزاران نفر بواسطه فقر و نداشتن كاشانه در سر كها ميخواهند .

« پايان »